

آینده روابط عراق و آمریکا و سناریوهای احتمالی

اسماعیل احمدی مقدم^۱، محمد جعفری^۲، غلامرضا سلیمی^۳، عبدالجبار عبدالامیر الحسینی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۶

چکیده:

این جستار به موضوع عراق و ماهیت نگاه آمریکا به آن از رهگذر تکیه بر مؤلفه‌های قدرت این کشور در جهت تحقق اهداف خود در منطقه غرب آسیا به‌ویژه منطقه خلیج فارس، می‌پردازد؛ تا براین اساس بتوان راهکارهایی برای تغییر این نگاه آمریکا به عراق و عدم پذیرش خواسته‌های توسعه‌طلبانه آن ارائه گردد. اهمیت تحقیق در بررسی و تبیین ماهیت روابط عراق و آمریکا و به‌تبع آن بحران‌ها و تنش‌های حاصل از آن است که دو طرف موفق به حل آن نبوده‌اند. هدف اصلی جستار بررسی و شناخت دلایل و نقاط ضعفی می‌باشد که منجر به این وضعیت گشته است. نظر به وسعت موضوع ابتدا از روش تاریخی جهت بررسی زمینه‌ها و ریشه‌های تاریخی روابط عراق و آمریکا، بهره بردیم. سپس با تکیه بر روش تطبیقی به مقایسه و بررسی تطبیقی این روابط در دو دوره قبل از سال ۲۰۰۳ م و بعد از آن پرداختیم. همچنین با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی به توصیف و تحلیل این روابط اقدام نموده تا در نهایت با تکیه بر روش پیش‌بینی و آینده‌نگاری احتمالی به ارائه سناریوهای احتمالی برای روابط عراق و آمریکا در پرتو تحولات منطقه و آینده وضعیت عراق در سایه نگاه آمریکا به آن می‌پردازیم. یافته‌های تحقیق حاکی از ارائه سه سناریو احتمالی در روابط عراق و آمریکا در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی است. این سه سناریو عبارت‌اند از: نخست: احتمال استمرار سلطه و هژمونی آمریکا، دوم ایجاد تغییر و قطع روابط و سوم: ایجاد شرایطی جهت سازگاری و توازن در این روابط.

واژگان اصلی: روابط عراق و آمریکا، منطقه غرب آسیا، خلیج فارس، سناریوهای احتمالی.

۱. استاد دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران.

۲. استادیار دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، تهران، ایران

۳. استادیار دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، تهران، ایران

۴. دانشجوی دکتری رشته مدیریت راهبردی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، تهران، ایران

مقدمه

کشور عراق در یک موقعیت ژئوپلیتیکی و راهبردی مهمی قرار گرفته است و براین اساس از جایگاه پراهمیتی برخوردار می‌باشد. این کشور با قرار گرفتن در قلب منطقه غرب آسیا توجه بسیاری از پژوهشگران و تحلیلگران حوزه‌های راهبردی را به خود جلب کرده است. پیشگامان شیوه‌های نوین تحلیل راهبردی ژئوپلیتیک از جمله اسپایکمن، مکندر و سفرسکی درخصوص عراق معتقدند که این کشور در حوزه نظریه (هارتلند) اسپایکمن واقع گشته است؛ زیرا بر اساس این نظریه کشور عراق هلالی را تشکیل می‌دهد که بر مرکز کشور روسیه تسلط و اشراف دارد و هرآن که بر مناطق ساحلی و اوراسیا تسلط داشته باشد، بر سرنوشت جهان تسلط و اشراف خواهد داشت (هارون، ۲۰۰۳: ۴۴-۴۲ و صادقی و همکاران: ۱۳۹۵: ۱۳۱-۱۲۹).

آلفرد مکندر (۱۹۴۷-۱۸۶۱) نظریه‌پرداز حوزه ژئوپلیتیک که در سال ۱۹۰۴ م نظریه معروف خود را با نام (Rimland) ارائه داد درخصوص کشور عراق آینده‌ای راهبردی و حساس پیش‌بینی کرد. وی عراق را در ضمن منطقه هلال داخلی یا حاشیه‌ای هارتلند قرار می‌دهد که به اعتقاد او سلطه بر آن، حکم سلطه بر کل جهان را دارد؛ همچنین سفرسکی نظریه‌پرداز روسی در نظریه خود با عنوان «نیروی هوایی، کلید بقاست» درخصوص اهمیت موقعیت کشور عراق سخن رانده است. او معتقد است که عراق در یک منطقه بسیار حساس و سرنوشت ساز قرار دارد که جزو مهم‌ترین مناطق راهبردی جهان می‌باشد، به طوری که هر کس بتواند در نبرد هوایی در این منطقه پیروز شود خواهد توانست بر کل جهان سلطه پیدا کند (النعمة، ۱۹۸۸: ۵۵-۴۲).

موقعیت کشور عراق نقش مهمی در تحقق اهداف، منافع و طرح‌های آمریکا در منطقه ایفا می‌نماید. از این رو آمریکا تلاش می‌کند آینده عراق را مطابق با منافع خود ترسیم کند و در این راستا تلاش دارد عراق را به عنوان یک الگو و عامل ایجاد توازن در منطقه معرفی کند تا از این رو ضمن کنترل دشمنان احتمالی خود آنان را با خود همراه سازد و با دستیابی به ثروت عظیم نفت و تثبیت قدرت نظامی خود، منافع خود در منطقه را محقق سازد. این نمونه‌ای از دلایل اهمیت عراق برای آمریکاست که می‌توان ادعا نمود که عراق نقش مؤثری در منطقه ایفا می‌کند.

آمریکا پس از آزادسازی این کشور تلاش دارد طی طرحی مشترک با عراق در یک چارچوب راهبردی، قانونی و بلندمدت منافع خود را تضمین کند. این طرح در قالب توافق نامه امنیتی میان آمریکا و عراق که در ۲۰۰۹/۱۱/۱۷ م امضاء شد، آغاز گردید و آمریکا از طریق آن برخی از منافع

خود را در عراق و خصوصاً منطقه در بلندمدت تضمین کرد.

آمریکا در همین راستا باید تحقق منافع عراق را نیز تضمین کند که این موضوع مستلزم سرکار آمدن یک نظام سیاسی هم‌راستا با سیاست‌های آمریکا در عراق است که متقابلاً باید منافع و اهداف آمریکا را نیز تحقق بخشد. از جمله این اهداف ادامه تفویض موضوع نفت عراق به آمریکا، مبارزه با تروریسم، تقویت روابط با کشورهای همسایه، تحقق شعار دموکراسی و حقوق بشر از نوع آمریکایی آن و... می‌باشد (فیبی مار، ترجمه مصطفی نعمان احمد، ۲۰۰۹: ۲۱۵).

آمریکا بر روی موضوع عراق به‌عنوان مرکز تحقق راهبرد بازطراحی نقشه سیاسی جدید برای منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) و به‌طور خاص خلیج فارس، تکیه دارد (ح سین، ۲۰۰۹: ۹). به‌علاوه آنکه موضوع تأمین انرژی در سطح داخلی و بین‌المللی باعث گردید، نفت منطقه خلیج فارس و عراق مورد توجه ابرقدرت‌ها به‌ویژه آمریکا قرار گیرد (مارتینوف، ۲۰۰۹: ۴۳)؛ و در نهایت منجر به سلطه آمریکا بر عراق به‌خصوص پس از شکست طرح جایگزین نفت جهت تأمین انرژی در مدت تعیین شده، گردید.

براین اساس منافع حیاتی آمریکا و در رأس آن نفت عراق و خلیج فارس، سیاست‌های خارجی آمریکا را در حوزه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی در منطقه مشخص می‌کند و هر موضوعی که تأمین و تضمین این منافع را تحقق بخشد به‌عنوان بخشی از اصول ثابت و لایتغیر آمریکا به شمار می‌آید (المراشده، ۲۰۰۸: ۱۷۵).

از این جهت آمریکا تلاش دارد روابط خود با عراق را در راستای تأمین اهداف خود براساس راهبرد عبور از حوزه عراق به منطقه خلیج فارس به‌خصوص منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) تعریف کند. تا بدین‌گونه عراق نقش نقطه آغازین حرکت آمریکا به‌سوی تحقق اهداف خود در منطقه خلیج فارس و غرب آسیا را ایفا نماید و براساس این طرح عراق افزون بر تبعیت از ساختار غربی در حوزه‌های امنیتی و نظامی جهت تأمین امنیت منطقه‌ای برای نیروهای غرب و اروپا، در زمینه سیاسی دارای نظامی دموکراتیک (از نوع آمریکایی) و در زمینه اقتصاد، نظامی لیبرال داشته باشد.

بیان مسئله

مسئله تحقیق درخصوص مؤلفه‌های قدرت عراق که به این کشور اهمیت راهبردی و استراتژیک داده است، تمرکز دارد. این مؤلفه‌ها آمریکا را بر آن داشت تا با به‌کارگیری آن‌ها ضمن راهبرد خود، بر اهمیت آن‌ها به‌ویژه پس از آزادسازی عراق و سقوط رژیم سیاسی سابق افزوده شود و باعث گردید آمریکا با سوءاستفاده از وضعیت موجود بر منطقه سلطه پیدا کرده و از رهگذر عراق در پی تحقق اهداف راهبردی خود در منطقه باشد. این مسئله هم‌اکنون به چالشی برای عراق تبدیل گشته است که تحت تأثیر متغیرهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قرار دارد.

اهمیت پژوهش

اهمیت موضوع پژوهش از تبیین نشانه‌های طرح جدید منطقه‌ای که برای عراق و منطقه غرب آسیا ارائه می‌گردد، نشأت می‌گیرد؛ و شاید این طرح مهم‌تر و خطرناک‌تر از طرح سایکس‌پیکو سابق باشد که برای تقسیم امپراطوری عثمانی ارائه گردید. به‌اضافه اینکه موضوع تحقیق به دلیل پرداختن به پدیده هژمونی آمریکا بر جهان و سلطه بر منطقه از رهگذر عراق، دارای اهمیتی بسیار است. این جستار به موضوع عراق و ماهیت نگاه آمریکا به آن از رهگذر تکیه بر مؤلفه‌های قدرت عراق در جهت تحقق اهداف خود در منطقه غرب آسیا به‌ویژه منطقه خلیج فارس، می‌پردازد؛ تا براین‌اساس بتوان راهکارهایی برای تغییر این نگاه آمریکا به عراق و عدم پذیرش خواسته‌های توسعه‌طلبانه آن ارائه گردد. اهمیت تحقیق در بررسی و تبیین ماهیت روابط عراق و آمریکا و به تبع آن بحران‌ها و تنش‌های حاصل از آن است که دو طرف موفق به حل آن نبوده‌اند. هدف اصلی جستار بررسی و شناخت دلایل و نقاط ضعفی که منجر به این وضعیت گشته، می‌باشد.

اهداف تحقیق

هدف اصلی: تحقیق، تبیین روابط عراق و آمریکا و حوادث و بحران‌های حاصل از این روابط است که دو طرف از حل آن‌ها ناتوان ماندند. بی‌تردید این روابط براساس الگویی غربی از حیث عناصر حاکم بر آن بنا نهاده شده است. شگفت آن است که دو طرف باوجود امکان حل اختلافات پیش‌آمده جهت جلوگیری از بروز درگیری‌های مسلحانه، عملکرد مناسبی نداشتند.

اهداف فرعی:

الف. شناسایی نقاط ضعف و عللی که باعث ایجاد این مشکلات و چالش‌ها شده است، می‌باشد که به‌جای یافتن راهکارهای جایگزین و پرداختن به آن‌ها، بر آتش اختلافات افزوده است.

ب. هدف دیگر این جستار بررسی امکان ایجاد تحول در روابط فوق در پرتو تحولات سیاسی عراق و تحولات کیفی‌ای که پس از جنگ آمریکا با عراق در مارس ۲۰۱۳ م در این کشور به‌وجود آمد، می‌باشد.

پیشینه تحقیق

برای رسیدن به چشم‌انداز روابط عراق و آمریکا پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است. یزدان فام (۱۳۸۹) به تبیین چشم‌انداز مناسبات نظامی امنیتی عراق و آمریکا براساس مناسبات عملی نظامی - امنیتی عراق و آمریکا برپایه سیاست اوباما پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که سیاست آمریکا تداوم حمایت نظامی از نیروهای عراقی بوده و بستر مناسبی را جهت حفظ ثبات عراق فراهم آورده است.

- پورسعید (۱۳۸۹) بر استراتژیک عراق آینده متمرکز شده است و معتقد است عراق آینده، برآیندی از وضعیت کنونی و گذشته این کشور، نوع بازیگری و تمایلات بازیگران مؤثر اعم از داخلی و خارجی، فرصت‌ها و تهدیدات پیش روی و آسیب‌پذیری‌ها و مزیت‌های آن در عرصه داخلی و منطقه‌ای است.

- یزدانی (۱۳۹۵) نیز مانند پورسعید در مورد سناریوهای محتمل عراق تحقیق نموده است و در پژوهش خود اذعان می‌نماید که کشور عراق در شرایط جدید شاهد مواجهه با تشدید ناامنی‌ها و توسعه حضور گروه تروریستی داعش بوده است. بحران جدید ناشی از اقدامات تروریستی داعش را می‌توان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی برای منطقه طی یک دهه گذشته قلمداد کرد. وی براساس روش آینده‌پژوهی و شیوه سناریونویسی آینده‌های محتمل در عراق را مورد شناسایی قرار داده است و به این سؤال پاسخ داده است که براساس بازیگران سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مربوط به تحولات عراق چه سناریوهایی برای آینده آن محتمل خواهد بود؟ در این راستا به ترتیب احتمال کم به زیاد چهار سناریوی؛ (غیرمنتظره نامطلوب) سقوط عراق توسط داعش (منتظره مطلوب) شکست کامل داعش در عراق، (غیرمنتظره مطلوب)

تجزیه عراق -نسبت به سقوط آن (و منتظره غیرمطلوب) مدیریت بی‌ثباتی در عراق توسط آمریکا را مورد شناسایی و بررسی قرار داده است.

روش تحقیق

نظر به وسعت موضوع ابتدا از مطالعه تاریخی و اسنادی جهت بررسی زمینه‌ها و ریشه‌های تاریخی روابط عراق و آمریکا، بهره بردیم. سپس با تکیه بر روش تطبیقی به مقایسه و بررسی تطبیقی این روابط در دو دوره قبل از سال ۲۰۰۳ م و بعد از آن پرداختیم. همچنین با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی به توصیف و تحلیل این روابط اقدام نموده تا در نهایت با تکیه بر روش پیش‌بینی و آینده‌نگاری احتمالی به ارائه سناریوهای احتمالی برای روابط عراق و آمریکا در پرتو تحولات منطقه و آینده وضعیت عراق در سایه نگاه آمریکا به آن می‌پردازیم.

۱. روابط عراق و آمریکا (ابعاد و زمینه‌ها)

۱-۱. روابط عراق و آمریکا در زمینه‌های سیاسی

جوهره دیدگاه راهبردی آمریکا در خصوص روابط با عراق، بر اساس اندیشه تغییر نظام حاکم در این کشور به‌عنوان گام نخست استوار است؛ تا بدین ترتیب الگوی جدیدی در منطقه غرب آسیا و خلیج فارس ارائه دهد. این الگو حاکی از آزادسازی عراق و برپایی نظام دموکراتیک سکولار در این کشور است تا مقدمه‌ای باشد برای ایجاد تغییر در کل جهان عرب به‌طوری‌که تغییر و تحول در عراق انگیزه‌ای برای دیگر کشورهای منطقه تلقی گردد. در واقع سلطه بر عراق توسط آمریکا و هم‌پیمانان آن می‌تواند نقطه آغازینی برای فعالیت و تحرک جدید آمریکا در منطقه غرب آسیا به دلیل اهمیت نفت این منطقه و جایگاه منطقه‌ای و اهمیت سیاسی آن به شمار آید. دیدگاه اصلی در این خصوص این است که تغییر نظام حاکمیت در عراق بر اساس طرح آمریکا به‌مثابه نوک پیکان تغییر در کل منطقه به شمار می‌آید و این مسئله به‌وضوح در سخنرانی جورج بوش در ۲۶ آوریل ۲۰۰۳ م به آن اشاره شده است. وی تصریح کرده بود: «عراق آزاد می‌تواند نقش آزادی بخشی را ایفا نماید که این منطقه با اهمیت راهبردی بالا را تغییر دهد» (العزوی، ۲۰۱۰: ۶)؛ به‌علاوه اینکه عراق می‌تواند یک نظام امنیتی متناسب با دیدگاه آمریکا را ایجاد کند که منافع و اهداف آمریکا را در بلندمدت تحقق بخشد.

اکنون آمریکا توانسته است با آزادسازی عراق از سلطه رژیم حاکمیتی سابق، در مرکز منطقه تغییر موردنظر خود در غرب آسیا مستقر گردد و به آزادی عمل در تعقیب اهداف خود دست یابد تا بدین گونه به یک گشایش راهبردی و سلطه بر کشورهای هم‌جوار عراق به‌عنوان حلقه نخست تغییر در چارچوب عملیات گسترده جداسازی و بازطراحی نقشه ژئواستراتژیک برای منطقه برسد (عبدالستار، ۲۰۰۸: ۱۰۵).

براین اساس آمریکا تلاش دارد با ایجاد نظامی دموکراتیک در عراق بتواند بر شهروندان دیگر کشورهای منطقه تأثیر بگذارد و عراق را به‌عنوان یک الگو برای جهان عرب معرفی نماید. از این رو در صورت موفقیت الگوی آمریکایی دموکراسی در عراق که اغلب از مشکلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌برد، خواهد توانست آن را در دیگر کشورهای منطقه غرب آسیا و خلیج فارس پیاده نماید. به‌علاوه اینکه عراق به‌عنوان معیاری برای تعیین چگونگی روابط آمریکا با جریان‌های سیاسی منطقه و میزان تغییر و تحول آن، به شمار خواهد آمد (کروب، ۲۰۰۶: ۲۱).

بنابراین آزادسازی عراق توسط آمریکا و حذف نظام سیاسی آن می‌تواند تلنگری به دیگر نظام‌های سیاسی عربی و غرب آسیا باشد که منافع آمریکا را تهدید می‌کند (همان، ۲۱). عراق پس از آزادسازی به یکی از مهم‌ترین تکیه‌گاه‌های آمریکا در منطقه تبدیل شد و از آن به‌عنوان «شاهرگ خلیج فارس» و «قلب غرب آسیا» یاد شده است تا جایی که جورج بوش رئیس‌جمهور سابق آمریکا می‌گوید: «نظامی جدید در خاورمیانه سر کار خواهد آمد که متأثر از یک نظام جدید در عراق به‌عنوان الهام‌بخش آزادی برای دیگر کشورها، خواهد بود». همچنین کولن پاول وزیر خارجه سابق آمریکا در توصیف عراق می‌گوید: «عراق یک محیط راهبردی و استراتژیک جدیدی است یا بهتر است آن را یک زلزله توصیف کرد که می‌تواند تحولی عمیق در نظام‌های سیاسی منطقه ایجاد کند» (اتایر، ۲۰۰۴: ۳۷). وی ابعاد طرح راهبردی آمریکا در «بازطراحی منطقه متناسب با منافع آمریکا» خلاصه می‌کند (الربیعی، ۲۰۱۳: ۸۸).

براین اساس رویکرد دموکراتیک عراق گامی نخست برای تحقق تحول و تغییر کامل در غرب آسیا می‌باشد. این بدان معناست که آمریکا پس از سلطه بر عراق اقدامات خود را جهت تبدیل آن به محور تغییر در کل منطقه آغاز نموده است؛ تا از این طریق «طرح خاورمیانه بزرگ» را که پایه اصلی طرح امپراطوری آمریکاست، محقق سازد. پل‌کندی مورخ آمریکایی نیز بر این مسئله تأکید داشته و اشاره دارد که اشغال عراق بر عمر آمریکا افزوده و تحقق اهدافش را در صد سال آینده تضمین کرده است (العلاف، ۲۰۰۶: ۱۱).

این مسئله را یکی دیگر از ناظران غربی بیان داشته است و جورج بوش را به اسکندر تشبیه ساخته است؛ زیرا اسکندر امپراطوری خود را پس از تصرف عراق ایجاد نموده بود. همچنین کاندولیزا رایس وزیر خارجه اسبق آمریکا به این موضوع معتقد است و در مقاله‌ای با عنوان «تأملاتی بر تحول مورد انتظار در خاورمیانه» که تو وسط روزنامه وا شنگتن پست در تاریخ ۷ ژوئن ۲۰۰۵ م چاپ شده است، بیان داشت که «کشور عراق پس از ایجاد تغییرات فراگیر در آن، می‌تواند به‌عنوان عنصری اساسی در منطقه غرب آسیا باشد همان‌طور که آلمان ستون فقرات اروپای متحد به شمار آمد» (همان، ۱۲).

آنچه تردیدی در آن نیست این مسئله است که عراق به گذرگاه آمریکا به سوی دیگر کشورها تبدیل خواهد شد و نمی‌توان به‌سادگی از زیرساخت‌هایی که آمریکا در عراق برای تحقق این هدف ایجاد کرده است، رها شد مگر اینکه با یک طرح و برنامه‌ای دقیق که اجرای آن به زمان و تلاش خالصانه ملی نیاز دارد، اقدام نمود (المعموری، ۲۰۱۱: ۱۰۸).

پیروزی آمریکا در به دست گرفتن ابتکار عمل در عراق، می‌تواند یکی از مهم‌ترین عناصر تحقق طرح اصلاحی آمریکا در منطقه به شمار آید. به‌خصوص اینکه عراق در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در اختیار آمریکا قرار گرفته است و این موضوع فرصت کافی را به آمریکا می‌دهد تا از عراق یک کشور لیبرال بسازد و به یکی از هم‌پیمانان جدید آمریکا در منطقه خلیج‌فارس تبدیل شود و از این طریق آمریکا اقدام به ایجاد تغییرات جدید سیاسی در کشورهای منطقه براساس الگوی عراق نماید (همان: ۲۰)؛ همچنین به یک کشور طرفدار آمریکا، تبدیل شود و از دستورات آن پیروی کند و اهدافش را تحقق بخشد (الیحیی: ۵۷)؛ و نیز به سیاست‌های آمریکا در قبال حضور در منطقه احترام بگذارد و آن را بپذیرد (علاوی، ۲۰۰۶: ۶۹).

آمریکا خواستار آن است که عراق نقش مهمی را در منطقه ایفا کند و نسبت به تحقق طرح خاورمیانه بزرگ کوشا باشد. آمریکا عراق را نقطه آغازین تحقق این طرح می‌داند به‌ویژه پس‌ازاینکه راهبرد خود را از راهبرد و استراتژی سنتی که هدفش ایجاد ثبات بود به راهبرد دخالت فعال و سازنده در منطقه و سازماندهی مجدد آن تغییر داد (باروت؛ ۲۰۰۴: ۳۷). منظور آمریکا از دخالت فعال و سازنده همراه شدن دیگر کشور تأثیرگذار منطقه با او است که عراق از جمله آن کشورهاست. آنتونی کورد سمان نویسنده آمریکا بر این مسئله تأکید کرده و می‌گوید: ایالت متحده آمریکا تلاش دارد یک جریان مشارکتی با چند کشور برجسته با تمرکز بر جریان‌ات دینی و همکاری مستقل با هر یک از

آن‌ها، به راه بیاندازد. آمریکا به‌تنهایی خواستار راه‌اندازی جنگی فراگیر علیه تروریسم نیست. از این رو تلاش دارد شریکی از دل جریان‌ات دینی تندرو پیدا کند و از حمایت منطقه‌ای نیز برخوردار باشد و عراق را شایسته این موضوع یافته است (آنتونی کوردسمان، ۲۰۰۴: ۱۷-۱۶).

اهمیت روابط عراق و آمریکا از این مسئله نشأت می‌گیرد که عراق براساس این روابط به‌عنوان الگوی یک نظام لیبرال دموکراتیک آمریکایی معرفی خواهد شد که آمریکا آن را به یک کشور دارای ثقل سیاسی، اقتصادی و نظامی جهت تضمین تحقق طرح‌های سیاسی خود و نیز تحقق اهداف و منافع خود در میان‌مدت تبدیل خواهد کرد. این مسئله تنها در صورت موفقیت آمریکا در عراق تحقق می‌یابد و صرفاً با ایجاد این الگو و انتقال آن محقق نخواهد شد. چراکه پیروزی آمریکا در عراق به معنای امکان گسترش و انتشار طرح خود در دیگر کشورها و در رأس آن‌ها ایران در منطقه خلیج‌فارس خواهد بود (السعدی، ۲۰۰۷: ۱۳۳)؛ و ایجاد یک دولت دمکراتیک و باثبات که دارای ارتباطات گسترده و از جامعه مدنی حامی آمریکا برخوردار است تأثیر بزرگی بر دیگر کشورهای منطقه خواهد گذاشت.

۲-۱. روابط عراق و آمریکا در زمینه‌های اقتصادی

جورج بوش رئیس‌جمهور سابق آمریکا، چهار سال پس از آزادسازی عراق در سخنرانی خود برای پیشکسوتان نظامی آمریکا مورخ ۲۰۰۷/۰۷/۱۱ م اعلان داشت که عراق به‌عنوان یکی از منافع راهبردی آمریکا به شمار می‌رود و از این رو پیش از تکمیل مأموریت خود از این کشور خارج نخواهند شد؛ چراکه در غیر این صورت پیامدهای وخیمی بر منافع ملی آمریکا در منطقه غرب آسیا و خلیج‌فارس، مترتب خواهد شد (الریبعی، ۲۰۰۸: ۳۶).

دولت باراک اوباما علیرغم دعوت به تغییر دیدگاه از عراق به افغانستان، برای عراق اهمیت راهبردی قائل بود به‌ویژه پس‌ازاینکه سردبیران روزنامه «واشنگتن‌پست» و برخی از اندیشکده‌های غربی تلاش کردند دیدگاه نادرست اوباما را در این خصوص تصحیح کنند؛ زیرا اندیشمندان آمریکایی معتقد بودند که افغانستان در برابر اهمیت استراتژیک عراق به دلیل قرارگیری در یک موقعیت ژئواستراتژیکی که دومین کشور دارای ذخایر نفتی در سال را داراست، ناچیز شمرده می‌شود (المعموری، ۲۰۰۹: ۱۰۲). از این رو برخی، اشغال عراق را ناشی از طمع آمریکا به نفت این کشور دانستند؛ همان‌گونه که ولفویترز جانشین وزیر دفاع آمریکا در توصیف این ثروت گفته بود که عراق در دریایی از نفت شنا می‌کند و سلطه بر آن، آمریکا را در حالت یک تصمیم ساز دائم نگاه

خواهد داشت (وهیب، ۲۰۰: ۱۲۴). در همین راستا و در جهت تحقق نظریه امپراطوری آمریکا و درخصوص سلطه بر نفت عراق، «اسپنسر ابراهام» وزیر انرژی آمریکا می‌گوید: «آمریکا طی دو دهه آینده با بحران انرژی مواجه خواهد شد و هر شکستی در رویارویی با این چالش، شکوفایی اقتصاد ما را تهدید خواهد کرد و امنیت ملی ما را در معرض خطر قرار خواهد داد و تأثیر بزرگی بر ایجاد تغییراتی اساسی بر زندگی آمریکایی‌ها می‌گذارد» (به نقل از عبد الحی یحیی زلوم، ۲۰۰۵: ۱۷).

این موضوع آمریکا را بر آن داشت تا عراق را در گام نخست تحت سلطه نظامی خود قرار دهد و از این طریق به ذخایر نفتی آن دست یابد (العساف، ۲۰۰۸ م: ۴۰۴). از این رو دولت آمریکا بر تحقق منافع اقتصادی خود در عراق به‌ویژه نفت آن تمرکز کرد؛ زیرا عراق دومین کشور جهان از حیث ذخایر نفتی به شمار می‌آید (همان، ۳۴ - ۳۳)¹.

طبق گفته حسین الشهرستانی وزیر اسبق نفت عراق در کنفرانس خبری در بغداد مورخ ۴ اکتبر ۲۰۱۰ م، ذخایر نفت این کشور بالغ بر ۱۴۳ میلیارد بشکه نفت می‌باشد؛ بنابراین عراق با این میزان از ذخایر نفتی، پس از عربستان بیشترین ذخایر نفت جهان را دارا می‌باشد. به‌علاوه اینکه میزان تقاضای نفت جهان در سال ۲۰۲۰ م روزانه بالغ بر ۱۲۰ میلیون بشکه نفت است که بخش مهمی از منطقه خلیج فارس تأمین می‌شود. بر این اساس و به گفته «احمد زکی یمانی» وزیر اسبق نفت عربستان: آمریکا درخصوص نفت عراق دارای منافع است و این موضوع جورج بوش رئیس‌جمهور اسبق آمریکا را بر آن داشت که گزینه جنگ علیه عراق را مناسب بداند و این مسئله را جیمس پل تأیید می‌کند، وی می‌گوید: علیرغم ادعاهایی درخصوص تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و نقض حقوق بشر توسط صدام حسین، هیچ‌یک از این مسائل انگیزه اصلی آمریکا برای حمله به عراق نبوده است. بلکه موضوع دستیابی به نفت عراق و سلطه مطلق بر آن توسط شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی عامل اصلی اشغال عراق بوده است تا از این طریق به تحقق موضوع امپراطوری جهانی نزدیک شوند (شکاره، ۲۰۰۵: ۱۰-۹).

سلطه بر ذخایر نفت عراق نبض قیمت‌های نفت در بازارهای جهانی را به ارمغان خواهد آورد که تأثیر بسیاری بر سطح عرضه و تقاضای نفت خواهد داشت. علاوه بر این حضور نظامی آمریکا در

۱- طبق گزارش مرکز هولینگز (۲۰۱۳) نفت عراق، بیش از ۶۰٪ تولید ناخالص ملی، ۹۰٪ درآمد دولت و ۹۹٪ صادرات را تشکیل می‌دهد. این وضعیت در زمان واحد هم فرصت است و هم تهدید (پورسعید: ۱۳۸۹)

عراق میزان سهم هر یک از شرکت‌های تولیدکننده نفت در عراق را مشخص خواهد کرد و این بدان معناست که امتیازهای شرکت‌های روسی و چینی فعال در عراق به نفع شرکت‌های آمریکایی لغو می‌گردد (عواد، ۱۹۹).

از طرفی در جدیدترین پیش‌بینی‌های آژانس اطلاعات انرژی آمریکا (EIA) آمده است که نسبت واردات خالص انرژی آمریکا از ۲۵ درصد به ۳۵ درصد تا سال ۲۰۲۵ م افزایش خواهد یافت که این مسئله نتیجه رشد نامحسوس تولید داخلی در حوزه انرژی و افزایش سالیانه ۳ درصد مصرف داخلی است. براین اساس میزان تقاضای نفت آمریکا از ۲۰ میلیون بشکه در روز به ۲۸ میلیون بشکه طی دهه آینده افزایش خواهد یافت و این موضوع نشان‌دهنده میزان رو به رشد تقاضای نفت از سوی آمریکاست (Opec outlook-۲۰۱۴). آمریکا بیش از نیمی از نیازمندی‌هایش در حوزه انرژی را از طریق واردات تأمین می‌کند بنابراین آینده هژمونی و سلطه آمریکا و رهبری نظام بین‌المللی به میزان موفقیت آن در تأمین منابع کافی جهت ادامه پیشرفت صنعتی و اقتصادی آن، وابسته است (کیوهان، ۲۰۱۲: ۵۲).

از این جهت سیاست بلندمدت آمریکا، بر پایه تأمین منابع خارجی نفت به‌عنوان یک مسئله مرتبط با امنیت ملی خود بنا نهاده شده است که تحقق آن در صورت لزوم از طریق سازوکارهای نظامی انجام می‌گردد. این دیدگاه، رهبران آمریکا را به این نتیجه رساند که منابع خارجی تأمین انرژی و نفت به‌طور مضاعفی افزایش یابد و بر تجهیزات نظامی لازم جهت تحقق این امر نیز در سرتاسر جهان افزوده شود (کلیر، ۲۰۱۱: ۱۹۶)؛ بنابراین آمریکا با سلطه بر عراق بیش از چند هدف اقتصادی را در میان‌مدت تحقق خواهد بخشید که از جمله آن‌ها:

- دستیابی به یک منبع سرشار نفتی و ارزان برای استفاده آمریکا به‌طوری‌که نیازهای نفتی آن را برطرف می‌سازد.
- تحقق منافع شرکت‌های نفت آمریکا که بر بازارهای نفت جهان تسلط دارند از جمله (اکسون موبیل، شیفرون تگزاس) که به‌عنوان بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان به شمار می‌آیند. از این رو سلطه آمریکا بر نفت عراق از طریق این شرکت‌ها فرصت‌های سرمایه‌گذاری بزرگی به آمریکا خواهد داد و عراق تا مدت‌ها باید هزینه آزادسازی خود را از این طریق به آمریکا بپردازد (سلمان، ۲۰۰۷: ۱۴۶-۱۴۵).
- عراق به‌عنوان ضامن تأمین نفت آمریکا در برابر کاهش تکیه بر نفت عربستان به شمار آمده است به‌طوری‌که عراق به‌عنوان رقیب عربستان در این زمینه تبدیل گشت؛ زیرا عربستان

پیش‌ازاین نقش یک مکمل را در ایجاد تعادل و توازن در بازارها ایفا می‌کرد (المعموری، ۲۰۰۷: ۸۶). (Reue Mark) نماینده سازمان اطلاعات و دیپلمات آمریکا در خاورمیانه می‌گوید: «سلطه بر نفت عراق در جهت کاهش تأثیرگذاری عربستان بر آمریکا می‌باشد» (هیثم کریم صیوان، ۲۰۰۶: ۱۹۷). چراکه سلطه آمریکا بر نفت عراق به معنای کنترل مستقیم منافع دیگر کشورها از طریق تأمین نفت و قیمت آن می‌باشد (همان، ۱۴۷).

بدین سبب راهبرد امنیت ملی آمریکا، به هیچ کشور و قدرتی اجازه رقابت در سلطه بر شاه‌رگ اقتصادی جهان را از طریق در اختیار قرار دادن نفت عراق به هم‌پیمانان راهبردی خود، نمی‌دهد؛ بنابراین بعد اقتصاد راهبردی آمریکا در جریان آزادسازی عراق همچون شمشیری بر گردن کشورهای حاشیه خلیج فارس به شمار می‌آید؛ بدین گونه که هر یک از این کشورها یا باید ثروت و منابع مالی خود را تقدیم آمریکا کنند، یا اینکه سرنوشتی همچون عراق در انتظارشان خواهد بود (الشکرچی: ۱۵۱).

طبق گزارش آکادمی علوم و فنون آمریکا در سال ۲۰۰۳ م، منابع نفتی عراق می‌تواند برای یک قرن نیازهای نفتی آمریکا را تأمین کند (دهام، ۲۰۰۹: ۹۵).

در حال آمریکا سلطه خود را بر نفت غرب آسیا به‌ویژه عراق گسترانده است. این مسئله می‌تواند روند برتری جهانی آمریکا در زمینه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی که رهبری بر کل جهان را برای آن به ارمغان خواهد آورد، ادامه دهد به‌علاوه اینکه آمریکا را از بحران‌های اقتصادی که گریبان‌گیر کشورهای سرمایه‌داری شده است، رهایی دهد.

۱-۳. روابط عراق و آمریکا در زمینه‌های نظامی

آمریکا تلاش دارد عراق را به یک پایگاه نظامی محوری جهت حضور نیروهای نظامی خود در خلیج فارس و غرب آسیا تبدیل کند. بدین جهت آمریکا بر ارتباطدهی عراق با راهبرد نظامی خود در غرب آسیا تمرکز دارد تا حضور نظامی خود در منطقه را گسترش دهد؛ بنابراین آمریکا به عراق به‌عنوان کشوری می‌نگرد که در یک موقعیت استراتژیک و راهبردی مهم قرار دارد که مناطق مهم خلیج فارس، شمال غرب آسیا و آسیای میانه را به هم وصل می‌کند (یزدان فام، ۱۳۸۸؛ محمود، ۲۰۰۳: ۱)؛ زیرا عراق به نظر همان حلقه گمشده برای گسترش نظامی آمریکا در منطقه که از جبهه اروپا آغاز و تا ترکیه، منطقه خلیج فارس، آسیای میانه و افغانستان ادامه دارد، به شمار رفته است؛ بنابراین آزادسازی عراق توسط آمریکا سریال حضور نظامی ایالات متحده آمریکا را در منطقه کامل

کرده است (رشید یاسین، ۲۰۰۴: ۲۹۶)؛ از این رو آمریکا عراق را به عنوان پایه اساسی حضور نظامی خود در خلیج فارس سپس غرب آسیا می‌داند (عواد، ۲۰۰: ۱۰۲)؛ بر این اساس عراق در استراتژی آمریکا به عنوان پایگاهی ثابت و برای طرح های بلند مدت جهت تحقق اهداف راهبردی و استراتژیک آمریکا به شمار می‌رود؛ و به گفته «پل ولفویتر»: «عراق برای آمریکا تنها یک عراق نیست» (حسین، ۲۰۰۶: ۱۷)؛ و به مثابه یک اردوگاه ثابت برای آمریکا در دل منطقه راهبردی خواهد بود که خلیج فارس، شمال غرب آسیا و آسیای میانه و غرب آسیا را به هم متصل می‌کند (وهیب، ۱۲۵)؛ و از این رهگذر اهداف گوناگونی را برای آمریکا از طریق ایجاد پایگاه‌های نظامی دائمی محقق خواهد کرد که در آینده از این پایگاه‌ها در چارچوب راهبرد معروف خود با عنوان «راهبرد حملات پیشگیرانه» برای مقابله با هر گروه یا کشوری که برای منافع و امنیت ملی آمریکا تهدید به شمار آید، استفاده خواهد شد (گزارش راهبردی عراق، ۲۰۰۹: ۷۶). علاوه بر این سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در ۶ آوریل ۲۰۰۶ م بر این مسئله تأکید داشت که آمریکا علیرغم وضعیت نابسامانش در عراق همچنان آماده انجام عملیاتی پیشگیرانه علیه هر آنکه او را تهدید کند، (به طور مشخص ایران به عنوان بزرگ‌ترین چالش) می‌باشد. در این خصوص دیدگاهی وجود دارد که «هیلینا کوبان» کارشناس امور غرب آسیا در مقاله خود که در مجله (Just Word News) مورخ ۲۰۰۸/۰۶/۱۰ م در خصوص انتشار بندهایی از توافقنامه امنیتی آمریکا و عراق که در سایت (Kufiyeh - al - sadris) در همان تاریخ منتشر گردید و نیز در روزنامه الحیاه لندن مورخ ۲۳ ژوئن ۲۰۰۸ بیان داشت که این بخش از بندهای منتشر شده حاکی از این مسئله است که «نیروهای آمریکا حق انجام حمله به هر کشوری که امنیت و صلح جهانی، منطقه‌ای و نیز عراق، دولت و قانون اساسی آن را تهدید کند را دارد؛ و هیچ چیزی نمی‌تواند نیروهای آمریکایی را در استفاده از موقعیت خاکی، آبی و هوایی عراق منع کند» (الدباغ، ۲۰۰: ۳۳-۳۱).

در این خصوص هنری کسنجر می‌گوید: سرزمین بین‌النهرین به عنوان یک منطقه استراتژیک در کنار خلیج فارس و غرب آسیا بوده و هست؛ و منابع و ثروت عراق بر منافع کشورها و مناطق دورتر از خود نیز تأثیرگذار می‌باشد.

البته موضوع موازنه بین عراق و ایران پیش از آزادسازی و اشغال عراق یک واقعیت اساسی و ژئواستراتژیک در منطقه بوده است اما تغییری که آمریکا در این مسئله ایجاد کرد باعث به وجود آمدن یک انحراف عمیق در توازن استراتژیک منطقه گردید که در این میان آمریکا بیشترین نقش را

داشتند (الریبعی، ۲۰۱۱: ۱). به گونه‌ای که برخی جنگ آمریکا با عراق را یک اشتباه استراتژیک بزرگ می‌دانند؛ زیرا توازن بین‌المللی و منطقه‌ای را برهم زده است و کشورهای منطقه و منافع آن‌ها را در معرض خطر قرار داد (درخشه و همکاران ۱۳۹۵؛ حافظ، ۲۰۱۲: ۴).

براین اساس استقرار ثبات سیاسی و امنیتی در منطقه بر قدرت و توان آمریکا در ایجاد تعادل میان دو قدرت عراق و ایران براساس حمایت از جایگاه نظامی عراق تکیه دارد و بدون تحقق این تعادل و توازن، منطقه آبستن خطرات و تهدیدات بزرگی خواهد بود (کسنجر، ۱۳۶۲). به‌ویژه اینکه منافع آمریکا در خلیج‌فارس از نظر خود آمریکا در معرض تهدید ایران است به‌خصوص اگر ایران بخواهد اقداماتی از قبیل بستن تنگه هرمز که یک موقعیت حیاتی و تنها راه دسترسی به خارج از خلیج‌فارس به شمار می‌آید، انجام دهد (تالماج، ۲۰۰۹: ۱۰-۷). همچنین ایران به‌عنوان یک عنصر با اثرگذاری بالا در عراق تبدیل شده است موضوعی که باعث گشته است آمریکا جایگاه خود در عراق را تا حد زیادی از دست بدهد و نتواند شکست‌های خود در منطقه خلیج‌فارس را جبران کند. این موضوع همچنین خشم برخی از کشورهای حاشیه خلیج‌فارس به‌ویژه عربستان را برانگیخته است (دایار، ۲۰۰۸: ۱۵۶-۱۵۵). این مسئله آمریکا را بر آن خواهد داشت تا در جهت مقابله با ایران و ایجاد تعادل و توازن بین عراق و ایران، از نقش و جایگاه عراق در منطقه حمایت کند. آمریکا با سرمایه‌گذاری بر نقش و جایگاه عراق و حمایت از آن بتواند از طرفی یک توازن استراتژیک میان عراق و ایران در منطقه ایجاد نماید و از طرفی دیگر یک همگرایی میان آمریکا و ایران به‌وجود آورد (الریبعی، ۲۰۱۲: ۲).

آمریکا پیوسته تلاش دارد تا حالتی از توازن قوا در منطقه ایجاد نماید تا از سلطه نظامی معین بر منطقه یا دیکته سیاست‌های خارجی بر منطقه جلوگیری نماید.

از این‌رو آمریکا پیاده‌سازی سیاست توازن قوا در منطقه را در پیش گرفت و آن را ضامن امنیت در منطقه خلیج‌فارس می‌داند. این دیدگاه در واقع احیاگر اصل نیسکون می‌باشد که ناظر به سیاست توازن قواست؛ اما اجرای این سیاست در منطقه مستلزم بازیابی توان نظامی عراق با حمایت و پشتیبانی کامل از عراق تا از جهت استراتژیک هم‌تراز و هم‌وزن ایران گردد و یا اینکه طی یک اقدام نظامی علیه ایران توان نظامی آن نابود گردد (عبدالله، ۲۰۰۴: ۱۹).

آمریکا از این‌رو اعلام نموده است که سیاست جدیدی را در قبال منطقه خلیج‌فارس جهت بازطراحی روابط استراتژیک خود با کشورهای این منطقه و تغییر شکل حضور نظامی خود با تأکید بر حضور بیشتر در عراق، اتخاذ خواهد کرد. این بدان معنا خواهد بود که نیروهای آمریکایی در

عربستان، عمان، کویت و حتی قطر با حفظ پایگاه فرماندهی مرکز السیلیه تا حد زیادی کاهش خواهد یافت (بولک، ۲۰۰۶: ۱۰۶)؛ بنابراین حضور نظامی آمریکا در عراق مهم و دائمی به نظر می‌رسد و این موضوع را کوندالیزا رایس وزیر اسبق خارجه آمریکا مورد تأکید قرار داده و گفته است: «ورود و بقای ما در عراق تا نسل‌ها ادامه خواهد داشت» (همان، ۱۰۷).

بدین ترتیب نقش و جایگاه عراق در شرایط کنونی دارای اهمیت استراتژیکی است که کشورهای عربی نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند. هرچند شرایط داخلی عراق در این برهه برای برپایی روابطی مستحکم مناسب نمی‌باشد اما این بدان معنا نیست که روابطی در آینده برای حفظ منافع کشورهای عربی و به‌ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس برقرار نگردد (وهیب، ۸). کشورهای حاشیه خلیج فارس به دلیل نگرانی درخصوص عدم توازن منطقه‌ای، بین دو لبه فیچی قرار دارند که یکی نفوذ ایران در منطقه و دوم تنش‌های داخلی که هر یک خطرناک‌تر از دیگری است. بدین دلیل کشورهای عربی طی تلاشی مضاعف سعی دارند عراق را در جرگه کشورهای عربی و فعال سازی روابط آن با این کشورها وارد نمایند تا از این طریق با خطرات عدم توازن در منطقه که معتقدند منشأ بخشی از آن در ایران و بخش اعظم آن در ترکیه قرار دارد (بغدادی، ۲۰۱۰: ۴۹).

از طرفی آمریکا تلاش دارد منطقه را در حالتی بحرانی نگه دارد تا براین اساس توجیهی برای حضور او در منطقه داشته باشد و از حقه تجارت تهدید و حمایت بهره‌برداری لازم را داشته باشد. از این رو توانست با معرفی صدام به‌عنوان یک تهدید علیه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، حضور نظامی خود در منطقه و نفوذ سیاسی‌اش را در منطقه خلیج فارس توجیه نماید و از این طریق امتیازات قابل توجهی از این کشورها بدست بیاورد که از جمله آن‌ها می‌توان به مجوز ایجاد پایگاه‌های نظامی، توافقنامه‌های امنیتی و قراردادهای فروش اسلحه اشاره نمود (عبدالفتاح و عبدالجبار کریم، ۳۵۰).

با پایان یافتن تهدید رژیم بعث اکنون آمریکا، ایران را به‌عنوان یک تهدید و خطر برای منطقه معرفی می‌کند و تلاش دارد با معرفی ایران به‌عنوان کشوری که دارای سلاح کشتار جمعی و منشأ تروریست بودن، آن را یک تهدید برای منطقه معرفی کند. از این رو آمریکا درصدد اجرای همان سناریویی است که در دهه نود میلادی علیه عراق بکار برد؛ تا از این رهگذر امنیت منطقه خلیج فارس منوط به حضور و نفوذ آمریکا باشد؛ زیرا این تصور به‌وجود خواهد آمد که تنها آمریکا قادر است با تهدیدات احتمالی ایران مقابله نماید و کشورهای حاشیه خلیج فارس مجبور به خرید سلاح‌های آمریکایی و عقد قراردادهای خرید با آمریکا شوند.

۲. سناریوهای آینده روابط بین عراق و آمریکا

در طراحی سناریوهای آینده به بررسی ماهیت عواملی که منجر به ایجاد تغییراتی اساسی در آینده (غالباً در بازه ۱۰ تا ۲۵ سال آینده) شوند، پرداخته می‌شود. این سناریوها تنها شامل پیش‌بینی‌های اقتصادی، یا روان‌شناختی و یا حتی تحولات فناورانه نمی‌باشد بلکه پیوسته شامل آزمون‌های متعددی برای بررسی تحولات احتمالی در همه زمینه‌هاست؛ تا متغیرهای مرتبط با رویکردها و جهت‌گیری‌ها برای مراحل پیش‌رو مشخص گردند (گروه پژوهشگران، ۲۰۰۴: ۴).

سناریوهای آینده دارای اهمیتی اساسی است؛ چراکه فضای وسیعی را در اختیار تصمیم‌سازان در همه سطوح قرار می‌دهد و با ارائه جایگزین‌های مناسب و مؤثر تصمیم‌سازان را در اتخاذ تصمیمات متناسب و سازگار با تغییرات و تحولاتی که با شتاب و سرعت بالا رخ می‌دهند، یاری می‌رساند (عبدالرحمنی: ۱۶۰). البته پیش‌بینی آینده دارای خصوصیات و ویژگی‌های متعددی است از جمله: جامعیت، اصل بی‌طرفی، به‌کارگیری شیوه‌های کمی و کیفی، انسجام، عدم اکتفا به یک الگو واحد، تسلط در به‌کارگیری شیوه تقلید (زهران، ۲۰۰۳: ۳۰).

متغیرهای تأثیرگذار بر آینده‌های محتمل برای عراق در سه سطح قابل‌تحلیل است؛ سطح اول: نظام بین‌المللی، سطح دوم: منطقه‌ای و سطح سوم: داخلی - ملی است (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۵). این مقاله قصد دارد با استفاده از چارچوب آینده‌پژوهی و شیوه سناریونویسی به‌عنوان یکی از روش‌های آینده‌پژوهی به بررسی و شناخت سناریوهای محتمل برای آینده عراق بپردازد. بنابراین آنچه گذشت و با تکیه بر تجربه‌های تاریخی به‌دست‌آمده در خصوص رفتار آمریکا در قبال عراق، می‌توان روابط عراق و آمریکا را با وجود تنوع رویکردهای آینده‌نگری، در سه سناریوی اصلی برشمرد:

۲-۱. احتمال استمرار سلطه و هژمونی آمریکا

همواره این روابط برای عراق تنش‌زا بوده است اما نظراتی در مورد ادامه روابط عراق و آمریکا موجود است بدان معنا که روابط بین عراق و آمریکا به‌صورت طبیعی و رایج و بدون هیچ‌گونه مشکلی در آینده برقرار باشد و روابط این دو کشور از یک روابط عادی فراتر نباشد. هرچند ممکن است این روابط بر پایه منافع مشترک و متقابل همچون دیگر روابط مر سوم جهان شکل بگیرد^۱.

۱ - رک به: (صادقی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۲) و (حافظ‌نیا و کاوندی‌کاتب، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۱)

این سناریو توجیهاتی دارد که می‌توان در ادامه به آن‌ها اشاره نمود:

- از حیث افکار عمومی، برخی خواستار برقراری روابط عادی بین دو کشور عراق و آمریکا هستند؛ روابطی به‌دوراز هرگونه تنش یا تسلیم بی‌چون‌وچرای عراق در برابر خواسته‌های آمریکا.
- برخی از احزاب و جریان‌های سیاسی تأثیرگذار در مراکز تصمیم‌ساز عراق، این‌گونه روابط را ترجیح می‌دهند.
- برقراری این‌گونه روابط به دو طرف کمک می‌کند تا تهدیدات را از خود دور نمایند، به‌ویژه آنکه به عراق کمک خواهد کرد تا بخشی از عملیات تروریستی و انتحاری را در این کشور کاهش دهد.

۲-۲. ایجاد تغییر و قطع روابط بین عراق و آمریکا

بدان معنا که این احتمال وجود دارد که روابط میان عراق و آمریکا از حالت طبیعی و عادی خود در اثر متغیرهای احتمالی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، به وضعیت تنش و مقابله تغییر پیدا کند؛ یعنی روابط عراق و آمریکا در آینده ممکن است به تنش و رویارویی بیانجامد که ازجمله عوامل آن می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- باتوجه به‌احتمال شدت یافتن عملیات تروریستی و انتحاری و افزایش پیامدهای منفی آن، امکان دارد که دولت عراق اقدام به اتخاذ برنامه‌ها و طرح‌هایی نماید که با منافع آمریکا سازگار نباشد، موضوعی که منجر به ایجاد تنش در روابط دو کشور خواهد شد.
- اقدام برخی از مسئولان دو کشور به بیان اظهاراتی در نقد مواضع و سیاست‌های دو طرف.
- امکان به‌وجود آمدن معادلاتی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و تأثیرگذاری منفی آن بر روابط عراق و آمریکا.

به نظر بروز این وضعیت در روابط میان عراق و آمریکا، لاقلاً در شرایط کنونی، ضعیف باشد. به‌خصوص آنکه، این روابط پس از گذشت ۱۷ سال از حالت تنش خارج شده است. درخصوص آینده نمی‌توان بروز این حالت را باتوجه به عوامل فوق‌الذکر بعید دانست، ولی باید به این نکته نیز اشاره نمود که بروز تنش در روابط بین دو کشور ضرورتاً به معنای قطع و پایان آن روابط نیست بلکه ممکن است این تنش تنها برای مدت کوتاهی ادامه پیدا کند.

۲-۳. ایجاد شرایطی جهت بازتعریف و توازن روابط بین عراق و آمریکا

به معنای احتمال ایجاد همگرایی در روابط میان عراق و آمریکا که از رهگذر ایجاد تغییر و تحول در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... صورت خواهد گرفت. محقق شدن این حالت

در روابط آینده میان عراق و آمریکا، باتوجه به شرایط کنونی محتمل‌تر به نظر می‌رسد. دلایل این موضوع عبارت‌اند از:

- آمریکا، ملت عراق و احزاب و جریان‌های سیاسی آن را از رژیم‌هایی که نیازها و مطالبات ملت را برآورده نمی‌ساخت و درعین‌حال علیه منافع آمریکا فعالیت می‌کرد، رها ساخت.

- روابط عراق و آمریکا شاهد تحولات چشمگیری در زمینه‌های اقتصادی می‌باشد، به‌ویژه آنکه آمریکا با لغو قطعنامه شماره ۱۴۸۳ شورای امنیت بین‌المللی در ۲۲ می ۲۰۰۳ م، توانست تحریم‌های اقتصادی علیه عراق را بردارد.

- حمایت و پشتیبانی آمریکا از مسائل سیاسی مربوط به عراق در سطح بین‌المللی.

افزون بر این نباید فراموش کرد که آینده روابط میان عراق و آمریکا منوط به یک مسئله اساسی و مهم و آن موضوع حضور نیروهای آمریکایی در عراق و ادامه این حضور است. در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه نخست:

بر اساس این دیدگاه در صورت ادامه حضور نیروهای آمریکایی در عراق، به‌خصوص در صورت تشکیل یک دولت ملی که بتواند مستقیماً امور مربوط به مسائل سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی را اداره کند، امکان رشد و توسعه روابط میان این دو کشور کاهش می‌دهد و ما پس از انتخابات عراق در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۵ م و قانون اداره کشور شاهد این موضوع بودیم؛ و چنانچه دولت عراق بتواند نقش خود را به‌طور کامل ایفا نماید توجهی برای حضور آمریکایی‌ها در عراق وجود نخواهد داشت.

دیدگاه دوم:

طبق این دیدگاه چنانچه حضور آمریکا در عراق به پایان رسد، این امکان به‌وجود خواهد آمد که روابط میان عراق و آمریکا گسترش یابد؛ زیرا دو طرف همواره به دنبال توسعه این روابط بوده‌اند. پایان یافتن حضور آمریکا در عراق پیش از هر موضوعی به انسجام احزاب و جریان‌های سیاسی و ملت عراق نیاز دارد. همچنین نیازمند اقداماتی در جهت کنترل اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی در عراق است، به‌طوری‌که اگر دولت عراق بتواند در این زمینه‌ها موفق شود حضور آمریکا در این کشور توجهی نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

به دلیل برخوردار بودن کشور عراق از مؤلفه‌های راهبردی قدرت و اقتدار، از دیگر کشورها آمریکا تلاش دارد از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی عراق در موارد متعددی

بهره ببرد. با بررسی موضوع روابط میان عراق و آمریکا به نتایج زیر دست یافتیم:

۱. عراق از زمان تشکیل دولت ملی از سال ۱۹۲۱ م تاکنون جایگاه مهمی را در اندیشه سیاسی آمریکا به خود اختصاص داده است. آمریکا با درک این موضوع، عراق را کشوری مهم در جهت تحقق منافع و اهداف سیاسی، اقتصادی و راهبردی خود در نظر گرفته است. اهمیت کشور عراق برای آمریکا پس از جنگ جهانی دوم افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده است؛ زیرا عراق ضمن کشورهای کمربند امنیتی که اتحاد جماهیر شوروی را محاصره می‌کرد، بود. پس از فروپاشی اتحاد شوروی و تک‌قطبی شدن قدرت در جهان به رهبری آمریکا، این کشور نقش یک قدرت کارآمد و مؤثر در منطقه خلیج فارس را برای عراق با رعایت شرط‌ها و سیاست‌های آمریکا در نظر گرفت؛ چراکه وجود قدرت‌های متحد و حامی آمریکا علاوه بر تضمین سلطه و هژمونی آن بر منطقه، تسلط بر منابع نفت منطقه و مثلث راهبردی آمریکا را نیز در پی خواهد داشت. براین اساس با توجه به موقعیت ژئواستراتژیک عراق، این کشور می‌تواند به یکی از قدرت‌های حامی سیاست‌های آمریکا در منطقه خلیج فارس تبدیل گردد.
۲. روابط عراق و آمریکا بر اساس اهداف و منافع مشترک بنا نهاده شده است. سیاست‌های روابط خارجی عراق درخصوص آمریکا به مجموعه‌ای از متغیرهای اقتصادی، سیاسی و نظامی مربوط است که این موضوعات نقش بسزایی در برقراری روابط با آمریکا از سوی عراق در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا کرده است. سیاست‌های آمریکا نیز به مجموعه‌ای از متغیرها و عوامل مرتبط است که مهم‌ترین آن‌ها عوامل سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌باشد.
۳. روابط میان عراق و آمریکا علیرغم پرداختن به موضوعات متنوع و جامع، غالباً بر پایه موضوعات نظامی و همکاری در این حوزه و پس از آن موضوعات دیپلماسی و سیاسی بوده است.
۴. عراق گاهی با جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های آمریکا دچار تعارض می‌شد که این مسئله منجر به ایجاد تنش در این روابط می‌گردید به طوری که دستاورد مثبتی از آن روابط حاصل نمی‌شد. این مسئله بیانگر این نکته است که روابط دو جانبه میان عراق و آمریکا بیشتر از اینکه آرام و باثبات بوده باشد پرتنش و تیره بوده است.
۵. فقدان نرمش سیاسی از سوی دولت‌های عراق و آمریکا باعث بروز نوعی بی‌اعتمادی و شک و تردید میان دو طرف گردیده که متناسب با تحولات و تغییرات منطقه‌ای و بین‌المللی نمی‌باشد.
۶. علیرغم وجود توافقنامه‌های امنیتی میان عراق و آمریکا، برخی رویدادها به‌خصوص هجوم و

بمباران شمال عراق توسط ترکیه و نفوذ نیروهای این کشور در شهر بعشيقه واقع در شمال عراق و نیز تحركات نظامی داعش در عراق بدون اینکه آمریکا واکنشی سیاسی و نظامی در این خصوص داشته باشد، ثابت کرده است که این گونه توافقنامه‌ها بی‌اثر می‌باشد.

۷. آینده روابط عراق و آمریکا منوط به یک موضوع اساسی و مهم است و آن حضور آمریکایی‌ها در خاک عراق است. در این خصوص دو مسئله مطرح است:

۱) در صورت استمرار حضور آمریکا در عراق، احتمال توسعه روابط دوجانبه وجود خواهد داشت. این مسئله منوط به شرایط و وضعیت امنیتی و پذیرش این موضوع از سوی جریان‌های سیاسی عراق و نیز توانایی ادامه این حضور از سوی آمریکا است.

۲) در صورت پایان حضور آمریکا، احتمال توسعه روابط میان عراق و آمریکا بیشتر خواهد بود؛ زیرا پایان حضور نظامیان آمریکا در عراق خواست ملت و نیز خواست اغلب جریان‌ها و احزاب سیاسی عراق است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آمریکا راهبردی سیال در قبال عراق در پیش گرفته است که متناسب با شرایط و اوضاع بی‌ثبات این کشور متغیر است؛ تا براساس سیاست‌ها و منافع خود قابل تنظیم و تغییر باشد. هرچند منابع و اصول تدوین راهبردهای آمریکا روشن و ثابت بوده اما این اصول به آن، خاصیت انعطاف‌پذیری و سازگاری با شرایط متغیر منطقه غرب آسیا تا حصول نتیجه و تحقق اهداف و منافع آمریکا را داده است. راهبرد آمریکا در خصوص عراق براساس اندیشه استراتژیک این کشور بنا نهاده شده است که قائل به ایجاد بحران‌هایی به سود خود است تا کشور عراق که نقش مهمی در منطقه ایفا خواهد نمود اقدام به مواجهه با این بحران‌ها و ایجاد تغییر به سود آمریکا نماید.

منابع

- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۲). عراق جدید و تهدید منزلت منطقه‌ای جمهوری اسلامی، مطالعات راهبردی، ۶(۲۰)، ۴۲۹-۴۵۳.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۹). برآورد استراتژیک عراق آینده، مطالعات راهبردی، ۱۳(۴۷)، ۱۷۷-۲۱۲.
- حافظنیا، محمدرضا و کاوندی‌کاتب، ابوالفضل (۱۳۸۹). روابط ایران و کشورهای عربی پس از حمله آمریکا به عراق، مطالعات خاورمیانه، ۱۷(۶۲)، ۹-۲۶.
- درخشه، جلال و جعفری‌هرندی، امیررضا (۱۳۹۵). شیوه‌های نفوذ نظامی - امنیتی آمریکا در عراق، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۵(۱۹)، ۱۵۷-۱۸۶.
- صادقی، شمس‌الدین؛ مارابی، مه‌ری و اکسا، نرگس (۱۳۹۵). ایران-عراق: چشم‌اندازی بر راهبردی شدن مناسبات دو جانبه، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۶(۲۲)، ۱۲۹-۱۶۲.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۹). چشم‌انداز مناسبات نظامی - امنیتی عراق و آمریکا، مطالعات راهبردی، ۱۳(۴۷)، ۱۵۱-۱۷۶.
- یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۹۵). سناریوهای محتمل آینده، عراق براساس بازیگران مؤثر سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۶(۱۹)، ۵۵-۸۶.
- ابراهیم خلیل العلاف (۲۰۰۶). موقع العراق فی الإستراتيجية الأمريكية المعاصرة، علوم إنسانیة، العدد (۲۹)، تموز.
- العساف، سوسن (۲۰۰۸). إستراتيجية الردع: العقيدة العسكرية الأمريكية الجديدة والاستقرار الدولي، ط ۱، بیروت: الشبكة العربية للأبحاث والنشر، نيسان.
- الدباغ، سلیمان (۲۰۰۸). الاتفاقية العراقية - الأمريكية وقائع وسيناريوهات مفترضة، لإستراتيجية الأمريكية فی العراق والمنطقة: الاتفاقية العراقية - الأمريكية فی بعدها الإستراتيجی - النفطی - القانوني، بیروت: مركز العراق للدراسات.
- أنتونی كوردسمان (۲۰۰۴). أربعة حروب والعدو مستمر، إعادته النظر فی المعنى الإستراتيجی للعرب علی العراق، ترجمه أمير جبار لفته، دراسات مترجمه، العدد (۲۸)، مركز الدراسات الدولي، بغداد.
- ایان شایبرو (۲۰۱۲). نظریه الاحتواء ما وراء العرب علی الإرهاب، ط ۱، بیروت: شركة المطبوعات للتوزيع والنشر.
- خلیل حسین (۲۰۰۶). العدوان الإسرائيلي علی لبنان، الأبعاد والخلفیات، بیروت: دار المنهل اللبناني.
- زلوم، عبد الحی یحیی (۲۰۰۵). حروب البترول الصليبي والقرون الأمريكية الجديدة، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- ستار جبار علاوی، خضر عباس عطوان (۲۰۰۶). العراق: قراءة لوضع الدوله ولعلاقاتها المستقبلية، دراسات إستراتيجیة، مركز الإمارات للدراسات والبحوث الإستراتيجیة، العدد (۱۱۶).

- شكاره، أحمد (۲۰۰۵). حرب الولايات المتحدة الأمريكية على العراق وانعكاساتها الإستراتيجية الإقليمية، العدد ۹۶، ط ۱، أبو ظبي: مركز الإمارات للدراسات والبحوث الإستراتيجية.
- عبد الفتاح، فكرت نامق، عبد الجبار كريم (۲۰۰۳). كالسياسة الخارجية الأمريكية حيال الخليج العربي بعد عام. عبد علي كاظم المعموري (۲۰۱۱). التوجهات الأمريكية بعد الانسحاب الجزئي من العراق، أمريكا وأوهام الانسحاب من العراق عام.
- وهيب، حافظ (۲۰۰۸). مستقبل العلاقات العراقية - الأمريكية في ظل الإستراتيجية الأمريكية الراهنة، دراسات دولية، مركز الدراسات الدولية، جامعه بغداد، العدد (۳۶)، نيسان.
- دايار، جون (۲۰۰۸) الفوى التى نظموها - الشرق الأوسط بعد احتلال العراق، ترجمه: بسام شيما، ط ۱، بيروت: الدار العربية للعلوم.
- الربيعي، كوثر عباس (۲۰۰۸). العراق فى المنظور الأمنى الأمريكى، دراسات دولية، مركز الدراسات الدولية، جامعه بغداد، العدد (۳۶).
- أولبرايت، مادلين، الجبروت والجبار (۲۰۰۷). تأملات فى السلطة والدين والشؤون الدولية، ترجمه: عمر الأيوبي، بيروت: الدار العربية للعلوم
- سرمد أمين عبد الستار (۲۰۰۸). «تداعيات الوجود العسكرى الأمريكى فى العراق على المستوى الأمنى»، مجله دراسات دولية، العدد (۳۶)، جامعه بغداد، مركز الدراسات الدولية.
- سيرجى مارتينوف (۲۰۰۹). الطاقه هل هناك سقف للنمو، مجله السياسة الدولية، الأهرام، العدد (۱۷۷)، يوليو.
- عامر هاشم عواد (۲۰۰۷). دور العراق الجديد فى الإستراتيجية الأمريكية تجاه منطقه الشرق الأوسط، مجله دراسات دولية، مركز الدراسات الدولية، جامعه بغداد، العدد (۳۳).
- عبدالله، عبد الخالق الولايات المتحدة الأمريكية ومعضله الأمن فى الخليج العربى (۲۰۰۴). المستقبل العربى، العدد ۲۹۹، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية، كانون الثانى.
- فيبي مار (۲۰۰۹). نظام صدام حسين (۱۹۷۹-۲۰۰۳)، ترجمه مصطفى نعمان أحمد، ط ۱، القاهرة: مكتبه مصر، دار المرتضى للنشر.
- كاظم هاشم النعمه (۱۹۸۸). الوجيز فى الاستراتيجيه، بغداد: أياذ للطباعه الفنيه.
- كروب، لورنس (۲۰۰۶). الخليج الفارسى واستراتيجيه الأمن القومى الأمريكى، سلسله محاضرات الإمارات، مركز الإمارات للدراسات والبحوث الإستراتيجية، ط ۱ (أبو ظبي).
- كلير، مايكل (۲۰۱۱). المنافسه الدولية على مصادر الطاقه، عصر النفط التحديات الناشئه، مجموعه باحثين، ط ۱، أبو ظبي: مركز الإمارات للدراسات والبحوث الإستراتيجية.

- كوثر عباس الربيعي (٢٠١٣). التغيير في الوطن العربي والإستراتيجيه الأمريكيه تناقضات المرحله، من كتاب: التحولات السياسيّه والاجتماعيه في الوطن العربي والدور الأمريكي، مجموعه باحثين، مركز الدراسات الدوليه، جامعه بغداد، بغداد.
- كيوهان، روبرت (٢٠٠٩). مبني للمجهول: مآلات القيادة الأمريكيه للنظام الدولي، المستقبل العربي، العدد (٤٠٤)، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربيّه.
- محمد العزاوي، دهام (٢٠٠٩). الاحتلال الأمريكي للعراق وأبعاد الفدراليه الكرديه، بيروت: الدار العربيّه للعلوم ناشرون.
- محمد جمال باروت (٢٠٠٤). احتلال العراق وتداعياته عربياً وإقليمياً ودولياً، مجله المستقبل العربي، العدد (٣٠٢)، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربيّه.
- المعموري، عبد علي (٢٠٠٧). ثلوث المحنه الاقتصاديّه في العراق (١٩٨٠-٢٠٠٥)، التدمير، النهب، الفساد، بغداد: النسخه الإلكترونيّه.
- المعموري، محمد (٢٠٠٩). أوباما والشرق الأوسط، معلومات، المركز العربي للمعلومات، العدد (٦٢)، بيروت: كانون الثاني.
- هيثم كريم صيوان (٢٠٠٦). أثر المتغير الاقتصادي في العلاقات العراقيه - الأمريكيه، قضايا سياسيّه، العدد (١١)، بغداد: جامعه النهرين، كليه العلوم السياسيّه، خريف.
- يوسف المراشده (٢٠٠٨). العولمه وأثرها على العالم العربي: مشروع الشرق الأوسط الكبير، ط ١، الأردن: دار الكندي للنشر والتوزيع.